



# تعلیم و تربیت اسلامی

عوامل در تربیت انسان باید دقیقاً مورد مطالعه قرار داد. در این میان درک عمیق جایگاه و رسالت انسان در نظام خلقت، ویژگیهای فطری انسان

هدف غایی از تعلیم و تربیت انسان از دیدگاه اسلام رسیدن به "فلاح" است. در بررسی تعلیم و تربیت، چندین موضوع دیگر را بعنوان مهمترین

اجتماعی خود کرده‌اند .

به دیگر سخن ، بجای شناخت و ارزیابی انسان در تمامی ابعاد وجودی ، به بررسی جنبه‌هایی از ویژگیهای انسانی بسنده کرده‌اند ، و در نهایت بهترین محصول صاحبان اینگونه اندیشه‌ها مکتب‌هایی است که عموماً " پیروان خود را به افراط یا تفریط در بخشی از فعالیتهای حیات انسانی فرا میخوانند .

با طلوع اسلام در مشرق زمین روزنه تازه‌ای در ارائه طریق رشد و تربیت انسان گشوده شد . بعثت پیامبر اکرم (ص) بعنوان منجی بشر معلم اخلاق و مربی انسانها (۲) و نزول قرآن بـه مثابه برنامه زندگی هدفمند و جهت دار فصل نوینی در تلقی و تربیت انسان آغاز گردید بر این اساس ، تاکنون کتب و رسالات و مقالات گوناگونی پیرامون تربیت انسان از دیدگاه اسلام نگاشته شده است . در غالب این نوشته‌ها عمدتاً " به هدف غائی از تعلیم و تربیت قرآنی اهداف و برنامه‌های قرآنی- تربیتی در دوره‌های مختلف رشد و همچنین به ابعاد متنوع تربیت ، نظیر تربیت بدنی ، تربیت عاطفی ، تربیت ذهنی ، تربیت اجتماعی و نظایر آن اشاراتی گردیده است . علاوه بر آن ، بعضی دیگر از اندیشمندان اسلامی ، با پرداختن به سیزده و زندگی پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام ، بعنوان الگوها و اسوه‌های تربیتی سعی در هدایت افراد در طریق هدفها و جهت‌های تربیتی داشته‌اند .

با وجود این ، به نظر نگارنده ، تاکنون کتب و رسالات مدونی که بطور مشروح درباره انسان و روشهای تربیتی او از دیدگاه قرآن تدوین گردیده باشد بسیار نادر و غالباً " بصورت پراکنده بوده است . لذا هدف این نوشته صرفاً

ویژگیهای انسان مطلوب یا به رشد و فلاح رسیده الگوهای تربیتی یا اسوه‌های رفتاری و بالاخره روشهای تربیتی اسلام و یا شیوه‌های انتقال انسان موجود به انسان مطلوب از مهمترین مسائلی میباشد که در این مقاله سعی شده است پیرامون آنها بطور اجمالی بحثی صورت پذیرد .  
هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (۱) . . . . .

تاکنون در زمینه تعلیم و تربیت بطور اعم و تربیت انسان از دیدگاه اسلام بطور اخص مطالب بسیاری برشته تحریر در آمده است . در طول تاریخ ، فلاسفه ، علمای علوم اجتماعی و روانشناسی ، و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت راجع به انسان و تعلیم و تربیت او ، از دیدگاههای مختلف سخنها گفته و هر کدام به فراخور اندوخته‌های ذهنی و بر اساس شناخت و برداشتی که از "انسان" داشته‌اند ، که غالباً " متأثر از شرایط خاص محیطی فرهنگی آنان بوده است کتابها و رساله‌ها نوشته و نظرات متنوعی ارائه کرده‌اند .

بدیهی است این گونه نظرات بندرت در مغرب زمین با بینش مذهبی (مسیحیت) همراه بوده است بخصوص بعد از رنسانس ، در آن دیار سعی بر این بوده است که " مسئله تعلیم و تربیت انسان " بطور کلی و " تربیت مذهبی " بصورت دو مقوله کاملاً " جداگانه مطرح گردد . بمبارت دیگر غالب اندیشمندان مغرب زمین بجای آنکه در مسئله شناخت انسان از دیدگاه الهی یعنی آنچه که خالق انسانها درباره انسان گفته است نیز بهره گیرند ، تمامی تلاش خود را مبدول ترسیم تصویری از انسان در اذهان محدود و محبوس در زمان و مکان متأثر از شرایط روانی

شده جز حق نمی‌گوید و جز حق نمی‌جوید  
 آری، هدف غائی از تعلیم و تربیت انسان  
 مقرب شدن انسان به درگاه الهی است.  
 ویژگیهای خلقتی و فطری انسان بدانگونه است  
 که قابلیت جانشینی خدای را در زمین داشته  
 و میتواند تمامی توانائیهها و استعدادهای خود را  
 در محیطی به وسعت تمامی جهان هستی شکوفا  
 سازد.

ب - جایگاه و ویژگیهای انسان فطری (انسان  
 موجود)

یکی دیگر از مبانی و اصول تعلیم و تربیت از  
 دیدگاه قرآن، لزوم درک جایگاه انسان در نظام  
 هستی و شناخت ویژگیهای فطرت انسانی است.  
 چون انسان موجودی نیست که همه وجود و حیاتش  
 در دو دیواره تولد و مرگ محدود و محصور باشد.  
 تولد انسان سرآغاز حیات واقعی او نیست بلکه  
 بیانگر یک انتقال و پیوستگی با کل نظام خلقت  
 انسان است. این انسان از خلقت آدم تا زمان  
 تولدش وارث تمامی تجارب تاریخ انسانها  
 بوده (۴) و مرگ او نیز هرگز نمیتواند پایان  
 حیات و خاتمه اثرات وجودش باشد. کتاب  
 زندگی آدمی که به پهنای تمامی طول تاریخ زندگی  
 انسانهاست تا به قیامت گشوده بوده و او مسئول  
 آن خواهد بود. قرآن کریم این پیام را در  
 سوره‌های مختلف بویژه در سیزدهمین آیه سوره  
 قیامت بدینسان ابلاغ میکند "يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ  
 بِيَوْمئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ" (۵)

شناخت و درک هرچه عمیقتر جایگاه و رسالت  
 انسان در نظام خلقت نقش بسیار مهمی در  
 گسترش افق اندیشه و شکل نگرش و بازخوردهای  
 مربیان در تبیین و تعیین هدفهای تربیتی دارد.  
 بدین سخن اگر وجود انسان را صرفاً "در مقطعی

اشاره‌ای اجمالی است به چار چوب آنچه به زعم  
 ما ضروری است که بطور منظم و با روالی منطقی  
 در تعلیم و تربیت اسلامی مورد مذاقه قرار گیرد.  
 باشد که به حول و قوه الهی، متفکرین و صاحب  
 نظران تعلیم و تربیت اسلامی با بیان وزیور  
 قلم خود این مقوله را تکمیل سازند.  
 بطور کلی آنچه مراد نظر است در پنج بخش  
 ظاهراً " مجزا و در عین حال مرتبط، بطور  
 فشرده به شرح زیر مطرح می‌گردد:

الف - هدف غایی در تعلیم و تربیت انسان  
 غور در انگیزه بعثت انبیاء و تفحص در متون  
 اسلامی بیانگر آن است که هدف غائی از تعلیم  
 و تربیت انسان به " فلاح" رسیدن اوست.  
 اولین ندائی که از سوی پیامبر اکرم (ص) پس  
 از بعثت طنین افکن می‌گردد، همانا ———  
 آزادگی و رهائی انسان از همه وابستگیها و پیوند  
 با الله ——— رای نیل به فلاح است: فولو الا  
 اله الا الله تفلحوا" ، بگوئید (۳) هیچ "اله"  
 ای نیست جز " الله" تا به فلاح برسید. چرا که  
 انسان فقط در سایه نفی " اله" ها (آفتهای  
 رشد) و پیوند با "الله" (عامل رشد) ———  
 " فلاح" (رشد) می‌رسد.  
 به " فلاح" رسیدن یعنی به کمال مطلوب  
 توانائیهها و قابلیت‌های وجود و جوهره انسانی  
 رسیدن. عبارت دیگر به فلاح رسیدن یعنی  
 تزکیه وجود از همه وابستگیها و اتصاف بسه  
 صفات الله و تقرب به حق و با توجه به ریشه  
 و مشتقات کلمه " فلاح" ، هرکه خود را بیشتر از  
 وابستگیهای جهان مادی، دنیای دل‌بستگیها  
 ("اله"ها) رها سازد، بیشتر از دیگران طریق  
 رشد و هدایت را می‌یابد و به توحید و یکتایی  
 می‌رسد، تا بدانجا که همه وجودش برای خدا

از حیات دنیوی محدود دانسته و همه توان و وجودش را در آن و برای آن ببینیم، قطعاً هدفهایی را که برای تعلیم و تربیت او مد نظر خواهیم داشت بسیار محدود و بسته و باگرایش به وابستگی به جهان مادی و دل بستگی به حیات دنیا و رفاه طلبی خواهد بود. در حالیکه ما "انسان" را در پیوند با "الله" در فراخنای جهان هستی می بینیم و هدفهای تربیتی او نمی تواند از این پیوند جدا باشد.

انسان با این جایگاه عظیم، از نظر قرآن دارای برخی ویژگیهایی است که بدون توجه به این ویژگیهای فطری و شناخت و تجزیه و تحلیل هرچه دقیقتر آنها، تدوین اهداف صحیح تربیتی و اتخاذ روشهای مطلوب برای تعلیم و تربیت انسان در مراحل مختلف رشد ممکن نخواهد بود.

در گذشته تاریخ، هیچیک از مکتبها، فلاسفه و اندیشمندان تربیتی نتوانسته اند و نخواهند توانست تصویری گویا از سیمای فطری انسان همانند مکتب اسلام در کلام حق (قرآن) ترسیم کنند. زیرا ما براین باوریم که جز خالق انسانها و آنان که به دریای بیکران وحی متصل هستند کسی نمیتواند خصوصیات روانی و قوانین حاکم بر نفسانیات انسان را بدرستی بیان کند. لذا برای آنکه انسان را بهتر بشناسیم تا بتوانیم او را سهلتر به قید تعلیم و تربیت مطلوب درآوریم ناگزیر باید تا آنجا که مقدور است به ماهیست قوای نفسانی و ویژگیهای وجودی او پی ببریم. در اینجا بانگاهی به قرآن به چند نمونه از این ویژگیهای فطری انسان موجود اشاره خواهد

شد.  
 خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (۶) انسان طبیعتاً موجودی است ضعیف. غالب مفسرین این ضعف انسان را در برابر هوا و هوس و گششهای

نفسانی دانستند. گرچه انسان در بدو تولد ضعیفترین و وابسته ترین موجود جهان هستی است، بگونه ای که اگر انسانی دیگر در آن هنگام به یاریش نشتابد ادامه حیات برایش مقدور نخواهد بود، اما این ضعف هرگز مختص دوران اولیه حیات نیست. زیرا بلحاظ وجود گششهای نفسانی، اگر انسان تربیت نشود و از صبر و تقوی بهره کافی نجوید، این ضعف، جزئی از منش و شخصیت او شده و همواره در تمامی دوران زندگی حتی در آخرین روزهای حیاتش، علی رغم کسب بیشترین تجارب و آخرین دستاوردها و مدارج علمی میتواند در اشکال مختلف تظاهر یابد. ریشه بسیاری از اندیشه ها و رفتارهای گناه آلود و بزه کارانه انسان به دلیل همان ضعف درازا دره و منش آدمی است.

"وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْئٍ جَدَلًا" (۷)، در این قرآن برای مردم از همه نوع مثل برای تبیین حق زده ایم، اما انسان در همه چیز مجادله میکند یعنی انسان فطرتاً اهل جدل است بعضاً اگر امری برای انسان از نظر علم و منطق کاملاً تبیین گردد، باز هم بهانه جوئی کرده و به لجاجت با واقعینهای شناخته شده می پردازد. (۸)

نتیجه این لجاجت و جدل چیزی جز یک آفت روانی نخواهد بود. در حالیکه خداوند قرآن را کتاب منطق دانسته و انسانها را به تعقل و تفکر و منطق دعوت میکند. "... وَكَذَٰلِكَ نَكْتُبُ الْبَيِّنَاتِ بِالْحَقِّ (۹) ..."

"خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ (۱۰) ... " انسان عجل و شتاب زده آفریده شده است و وقتی





وَإِذَا مَسَّ الْخَبِيرَ مُوعَاً" (۱۷) آنگاه که ایسَن انسان شاهد خیری شده و با حادثه خوشایند و مطلوبی روبرو میشود، بسیار منع احسان کرده و بخیلانه به خود میبالد. اگر به این انسان لذت جود و کرم و انفاق و ایثار چشانده نشود این شدت بخل او را در رنجی فزاینده و دردنیای خود مجوری محبوس خواهد کرد.

انسان با این صفات و دهها ویژگی دیگر که خداوند بالفطره در وجود او نهاده است موجودی است بسیار پیچیده و استثنائاتی. روانشناسی و تعلیم و تربیت او بدون توجه و شناخت هرچه دقیقتر این صفات بدرستی مقدور نخواهد بود،

امری را طلب میکند بدون دوراندیشی و بررسی جوانب آن، بی صبری میکند. حال آنکه خداوند انسان را به صبر و ثبات عاطفی، اطمینان نفس و سکینه قلب تشویق مینماید.

"إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقٌ هَلُوعاً" (۱۱) انسان بالفطره موجودی است شدیداً "حریص و تنگ - نظر". (۱۲) هلوع صفتی است که انسان را به طمع فوق العاده در اندوختن و انباشتن نعمتها و زیورهای دنیوی مازاد بر نیاز طبیعی خود وای می دارد. برای حرص انسان (هلع)، میزان و نهایی متصور نیست. بالطبع حیانتش همواره با اندیشه های آزار دهنده، نگرانی و رنج و عذاب مضاعف توأم خواهد بود، مگر آنکه در اثر تربیت بارویه اعتدال (۱۳) و قناعت و انفاق خوبگیرد. این انسان بسیار حریص زمانی که با تجربه ناگواری مواجه میشود از خود بی قرار و ناآرامی و یاس (۱۴) نشان میدهد. إِذَا مَسَّ الشَّرُّ جَزُوعاً" (۱۵). بدیگر سخن، آدم هلوع مواقعی که با سختی و مصیبت روبرو میشود، عنان عقل و صبر و دوراندیشی را از دست داده و اسیر مصائب شده و بی قراری میکند. در واقع بهنگام ابتلای انسان به سختی ها و ناملایمات است که ماهیت وجود و جوهره شخصیت او متبلور میگردد. (۱۶) اگر ایسَن انسان با نعمت "صبر" مانوس نشود و جامه زیبای صبر برتن نپوشیده و به صفت صابران متصف نگردد، دچار ضعف و ناامیدی و رنج مداوم خواهد شد. ریشه بسیاری از ناسازگاریهای عاطفی اجتماعی و اختلالات روانی شخصیتی همین "جزع" انسان است.

(۱) سوره جمعه. آیه ۲.

(۲) "إِنِّي بَعِثْتُ لَكُمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ"، رسول اکرم (ص)، نهج الفصاحه.

(۳) این گفتن، صرف بیان لفظ و زبان نیست بلکه اعلام عمل است. و خدای متعال در قرآن کریم کسانی را که فقط به لفظ خدای را عبادت میکنند سرزنش کرده و در این باره در سوره حج آیه ۱۱ میفرماید: "وَمِنَ النَّاسِ مَن يَبْعُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَهُ فِتْنَةٌ اِنْفَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ، ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ".

(۴) حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه بهنگام وصیت به فرزندش امام حسن (ع) چنین میفرماید: ای فرزند، گرچه پیشینیان در ایسَن جهان از من بیشتر روزگار دیده بودند و دیرتر از این سرای رخت بیرون کشیدند، اگر چه آنان را سال افزون بود و پدر ترا عمر اندک، اما چشم

عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةً، وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ" (آیات ۱۴ و ۱۵) که انسان به نفس خود آگاه است اما بهانه‌تراشی میکند.

(۹) سوره مومنون، آیه ۶۲.

(۱۰) سوره انبیاء، آیه ۳۷.

(۱۱) معارج، آیه ۱۹.

(۱۲) هلع، شدت حرص و قلت صبر است (کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۲۲۸).

(۱۳) علی علیه السلام در نهج البلاغه میفرماید "روشن‌ترین نشان نادانی تعدی از حد اعتدال است، زیرا نادان یا افراط کند و یا تغریب روا دارد و هرگز ره موازنه نبرد".

(۱۴) إِذَا مَسَّهُ الشُّرْكَانَ يَوْمَئِذٍ (اسراء، آیه ۸۳).

(۱۵) معارج، آیه ۲۰.

(۱۶) "وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" (بقره، آیه ۱۵۵ و ۱۵۶).

(۱۷) معارج، آیه ۲۱.

عبرت بین من در تاریخ و یادگار آنها دقیقتر نگریسته و آثارشان را عمیقتر مطالعه کرده است. من آنچنان در تاریخ امم گذشته به سیاحت و تماشا پرداخته‌ام که گوئی یکتا از آنان شدم (حتی عدت کاخدهم) و امروز که خود را در شصت و اندی مینگرم همی پندارم تا همچون آنان سده‌ها در کیتی عمر نموده و با اول و آخر آنها زندگی کرده و تمامی دستاوردهای تاریخ جهان را تجربه کرده‌ام: "بَلْ كَانِي بِمَا أَنْتَهِي إِلَيْهِ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عَمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ".....

(۵) انسان در روز قیامت به همه آنچه که در طول حیات دنیوی‌اش از او سرزده (قدم‌ها) و به تمامی اثرات و نتایج اعمال و رفتارش (اخرها) آگاه خواهد شد.

(۶) سوره نساء، آیه ۲۸.

(۷) سوره کهف، آیه ۵۴.

(۸) قرآن در سوره قیامت نیز پس از آرائش تصویری از حقیقت قیامت می‌فرماید "بَلِ الْإِنْسَانُ

### بقیه از صفحه

رفتاری هرچه تمام‌تر با آنان ارتباط برقرار می‌کند.

علی علیه السلام در فرازی/بسیار کوتاه می‌فرماید:

لَا مِيرَاتَ كَالْأَدَبِ هِيَ ارْثِي ارْزَمْتُمْ تَسْرَازِ  
ادب نمیباشد یعنی ادب و کمالی که معلم به شاگرد می‌آموزد از درس فیزیک و شیمی و ریاضیات مهمتر است. زیرا ممکن است شاگرد در طول زندگی از مسائل علمی آنچنان که به مسائل اخلاقی و ارتباطی نیاز دارد استفاده ننماید. درخانه همان طور که هر معلمی دوست

ندارد با او بطور نوهی امور ارتباط برقرار کرد معلم هم باید توجه داشته باشد که شاگرد یک انسان کامل است یعنی آنچه بزرگترها دارند او نیز دارا میباشد.

پس چیزی را که برای خود نمی‌پسندد برای شاگرد نیز نپسندد. قسیرا می‌پوش نکبیم علی علیه السلام فرمود وقتی یک آدمی لَيْفِيكَ تَرَكَكَ مَا كَرِهْتَهُ لَيْفِيكَ. یعنی در مسوول بودن نوهیمن قدر پس آنچه را که تو در دیگران نمی‌پسندی خود نیز آن را ترک نموده باشی و باز بخاطر داشته باشیم که بزرگترین نشانه رشد عقلی و خرد انسان در رعایت حقوق و حرمت دیگران است.